

تحلیلی از اوضاع افغانستان

«پیروزی طالبان»

بدنامی اسلام و تهدیدهای مرزهای شرقی ایران

گروه طالبان سرانجام پس از دو سال تلاش برای احراز قدرت، در ۶ مهر ماه وارد کابل شد و دولت متزلزل و نیم‌بند ربانی و نیروهای مسلح طرفدارش را به خروج از پایتخت و ادار ساخت. سقوط کابل به دست طالبان و اقدامات سیاسی و اجتماعی فوری نیروهای مسلح طالبان واکنش‌های عموماً منفی گسترده‌ای را در جهان ایجاد کرد.

از آنجا که گروه طالبان اهداف سیاسی خود و حامیانش را به نام دین تعقیب می‌کند و این باورها به شدت با مکتب تشیع و نظام جمهوری اسلامی در تضاد می‌باشد، قدرت یافتن طالبان تهدید بالقوه‌ای برای کشورمان محسوب می‌شود. بنابراین، تمام کسانی که به تمامیت ارضی و استقلال ایران علاقه‌مند هستند و نیز تصمیم‌گیرندگان و اداره‌کنندگان دیپلماسی کشورمان قهراً می‌بایستی به آنچه در همسایگی ما، در مرزهای شرقی میهن عزیزمان می‌گذرد حساس باشند تا کشور را از خطرات و تهدیدها و اثرات سوء آن بر کنار نگاه دارند.

اعضای گروه طالبان ظاهراً طلبه‌های افغانی و غیرافغانی مدارس دینی اهل سنت در پاکستان هستند. این مدارس دینی عموماً با کمک‌های مالی مستقیم عربستان سعودی و زیر نظر و هدایت علمای وهابی اداره می‌شود. این گروه از نظر مذهبی به شدت واپس‌گرا و قشری و ضدشیعیه است و شیعیان را رافضی و ملحد و قتل آنان را مباح می‌داند. سپاه صحابه که نمونه و شهادی از این طرز تفکر به شمار می‌رود و بسیار فعال است، با همین درک و استنباط مذهبی طی سال‌های اخیر، در روزهای عاشورا به صفوف عزاداران امام حسین (ع) مسلحانه حمله کرده و مردم عزادار را به خاک و خون کشانده است. برخی شواهد حاکی از آن است که انفجار بمب در حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) در روز عاشورا نیز کار تروریست‌های اعزامی سپاه صحابه بوده است.

گروهی از طلاب مدارس یاد شده در حدود ۳-۴ سال پیش به دور هم جمع شدند و با استفاده از خستگی مردم از جنگ‌های مخرب و بی‌ثمر گروه‌های جهادی و قتل و غارت‌های مستمر، به بهانه و با شعار برقراری صلح و ختم جنگ وارد صحنه شدند و به سرعت در بسیاری از جبهه‌ها پیشروی کردند. اولین مناطقی که نیروهای مسلح طالبان تصرف کردند، مناطق جنوبی و غربی افغانستان، بویژه نواحی مرزی ایران بود. اما پیشروی نیروهای طالبان فقط از راه جنگ با گروه‌های جهادی صورت نگرفت، بلکه در برخی از موارد، این گروه‌ها را با پول جلب و جذب کردند.

در دوران جنگ مردم افغانستان علیه ارتش شوروی سابق، گروه‌های مسلح پراکنده در بسیاری از نقاط افغانستان شکل گرفت. انگیزه این گروه‌ها بیشتر دفاع قومی و قبیله‌ای بود تا انگیزه سیاسی صرف

و وابستگی حزبی، در میان آنان، وجود گروه‌های مسلح فرصت طلب نیز چشمگیر بود. گروه طالبان در مناطقی که تصرف می‌کرد، ضمن آن که گروه‌های مسلح پراکنده را تحت کنترل خود می‌گرفت و امنیت اجتماعی پدید می‌آورد، آنچه را که به گمان خود اسلام اصیل می‌دانست (از جمله قوانین جزای اسلامی) با شدت و خشونت به اجرا می‌گذاشت، طالبان در مناطق تحت نفوذ خود مدارس دخترانه را تعطیل می‌کرد، زنان شاغل را به منازل می‌فرستاد مردان را مجبور می‌کرد که ریش بگذارند.

گروه طالبان با پیروزی‌های که به دست آورد به سرعت به یکی از عمده‌ترین نیروهای سیاسی مسلح در افغانستان تبدیل شد. اما رشد گروه کوچک طالبان و تبدیل آن به یک نیروی تعیین‌کننده حاصل برنامه‌ریزی‌های حساب شده آن و یا حمایت‌های مردمی نبود. در اکتبر ۱۹۹۴، وزیر کشور پاکستان و سفیر آمریکا در اسلام‌آباد به جنوب افغانستان، محل تجمع طالبان، رفتند و در مذاکره با آنها قول و قرارهایی گذاشتند. از آن تاریخ به بعد، عملیات نظامی طالبان ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد.

به این ترتیب، گروه طالبان از همان آغاز از حمایت‌های سرشار مالی و نظامی قدرت‌های خارجی از جمله پاکستان، عربستان سعودی، آمریکا و انگلیس برخوردار بوده است و بدون این کمک‌ها گروه مذکور هرگز قادر به توسعه عملیات خود نبود. علاوه بر این، طالبان به‌طور عمده از اقوام پشتون هستند. پشتون‌ها در دو طرف مرز افغانستان و پاکستان پراکنده می‌باشند. پشتون‌های پاکستانی اقلیت متنفعی را در پاکستان تشکیل می‌دهند و دولت پاکستان از پشتون‌های پاکستانی برای سازماندهی و مدیریت تدارکات نظامی و خطوط ارتباطی استفاده کرده است. اگر غیر از این بود، چگونه از میان جمعی طلبه، ناگهان خلبانان کارآموده جت‌های جنگی و راننده‌های تانک سر بر می‌آوردند و قادر می‌شدند که سلاح‌های پیشرفته جنگی را با مهارت مورد استفاده قرار دهند؟!

گروه طالبان، علاوه بر دریافت کمک‌های مالی و نظامی از دولت‌های یاد شده، مزارع کشت تریاک را در جنوب افغانستان تحت کنترل و اختیار خود دارد. افغانستان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکننده و صادرکننده تریاک و هروئین است و حجم چنین تجارتی در حدود ۲۰۰ میلیون دلار در سال برآورد شده است.

در حالی که گروه طالبان خشونت‌های سیاسی و اجتماعی و محدودیت‌های فرهنگی را تحت نام دین اسلام انجام می‌دهد، از دریافت کمک‌های مالی و نظامی از غیرمسلمان‌ها باکی ندارد و برای جنگ با نیروهای دولتی که در هر حال مسلمان هستند و در بمباران شهرها و دهات و کشتار مردم بی‌دفاع و غیرنظامی کشورشان کمترین تردیدی به خود راه نمی‌دهد. آنان به زنان حتی با رعایت شئون اسلامی اجازه کار کردن در خارج از خانه را نمی‌دهند و عکاسی و تصویربرداری را حرام دانسته، ممنوع کرده‌اند. اما خرید و فروش مواد کشنده مخدر، و صدور آن به کشورهای جهان و تشدید اعتیاد جوانان را مجاز و مباح می‌دانند!! آبا بهتر از این می‌توان چهره اسلام را به دست خود مسلمان‌ها مخدوش و ضایع ساخت و چهره‌ای خشن، بی‌رحم و عقب‌مانده از این مکتب مقدس به دنیا نشان داد؟!

دولت پاکستان بدون آن که حمایت خود را از طالبان انکار کند، فاش ساخت که دولت‌های عربستان سعودی، آمریکا و انگلیس نیز در کمک به طالبان مشارکت جدی دارند. علاوه بر این پاکستان در موقعیت‌های مختلف انواع کمک‌های خود را به طالبان برشمرده است. پس از تصرف کابل توسط طالبان، پاکستان دولت طالبان را به رسمیت شناخت و سفارت خود را در کابل بی‌درنگ افتتاح کرد. علاوه بر

این، بعد از خروج ربانی و نیروهای احمدشاه مسعود و ژنرال دوستم از کابل، دولت پاکستان تلاش فراوان کرد که همکاری دوستم را با طالبان جلب کند. دوستم در ابتدا نظر مساعدی داشت و حتی حاضر شد که هیأتی را برای مذاکره به کابل اعزام کند. حزب وحدت اسلامی (شیعه شاخه خلیلی) نیز قبول کرد که نمایندگان خود را همراه با هیأت دوستم به کابل بفرستد. اگر چه این برنامه، به دلیل تحولات دیگری در مزار شریف، انجام نشد، پاکستان تلاش بسیاری برای این آشتی انجام داد. دولت پاکستان همچنین هیأت بلندپایه‌ای را به کشورهای آسیای مرکزی که از روی کار آمدن طالبان به شدت نگران شده بودند فرستاد تا آنها را آرام سازد و از نگرانی بیرون آورد.

دولت آمریکا نیز هیچ گاه نقش فعال خود را در شکل‌گیری و گسترش طالبان انکار نکرده است، بلکه در موارد مختلف، آشکارا دخالت خود را نشان داده است. آمریکا تأیید کرده که از دو سال پیش و به روایتی از ۴ سال پیش با طالبان در تماس منظم بوده است. معاون وزیر امور خارجه آمریکا تصریح کرده است که این تماس‌ها ادامه خواهد داشت. بعد از تصرف کابل، اگر چه دولت آمریکا تحت فشار افکار عمومی جهان و واکنش‌های منفی گسترده علیه خشونت‌های مذهبی طالبان نتوانست آنها را به رسمیت بشناسد، یک دیپلمات آمریکایی را برای تهیه مقدمات بازگشایی سفارتشان به کابل فرستاد.

بعد از سقوط کابل، واکنش احزاب و گروه‌های سیاسی افغانستان متفاوت بود. در حالی که احزاب حاکم به رهبری ربانی و حکمتیار به همراه نیروهای نظامی کابل را ترک کرده، درصدد تجهیز نیرو برای مقاومت و حمله بودند، برخی از احزاب، نظیر حزب محاذ (جبهه) ملی به رهبری پیرسیداحمد گیلانی و حزب حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدنبی محمدی ابراز خوشحالی و امیدواری کردند که جنگ به زودی تمام خواهد شد و لذا مردم را به حمایت از طالبان دعوت نمودند. اما اعمال نیروهای طالبان، در همان هفته اول بعد از تصرف کابل، آنچنان خشن، جاهلانه و دور از هر نوع منطقی بود که واکنش منفی جهانیان و اعتراض همگان را برانگیخت. این امر به نوبه خود سبب تغییر سیاست و دیدگاه احزاب و گروه‌های سیاسی شد.

واکنش بین‌المللی نسبت به حرکت طالبان منفی و گسترده بود. هم کشورهای اسلامی و هم کشورهای غیراسلامی، حتی غربی، اعمال طالبان را محکوم کردند. کشورهای آسیای مرکزی، ضمن اعتراض شدید نسبت به کشتار نجیب‌الله و یارانش، به شدت به طالبان حمله کرده، عقاید آنان را فاقد منشاء دینی دانستند. مقامات فدراسیون روسیه نیز گروه طالبان را محکوم کردند و پیروزی آنها را تهدیدی برای امنیت آسیای مرکزی و روسیه خواندند. روس‌ها ضمن آنکه هر نوع تماس و شناسایی طالبان را مردود دانستند، آنها را تروریست‌های سیاسی که افغانستان را با عملکرد خود به جهل و قهقرا هدایت می‌کنند، خواندند.

روس‌ها، آمریکا را متهم کردند که: «پس از تحکیم پایگاهش در خلیج فارس سعی دارد که در آسیای مرکزی رخنه کند - آنها از دو طرف به سوی سرحدات جنوبی روسیه نزدیک می‌شوند. این سیاست برای تمام دولت‌های منطقه خطرناک است. روسیه نمی‌تواند خود را در امنیت کامل، به‌ویژه از طرف مرزهای جنوبی خود، احساس کند.»

روسیه همچنین از مجامع بین‌المللی خواست که برای حفظ حقوق بشر در افغانستان و تمامیت ارضی آن کشور دست به کار شوند. آنها پیشنهاد کردند که اولاً ارسال هر نوع اسلحه به افغانستان تحریم

شود، ثانیاً مجامع بین‌المللی روابط خود را با طالبان به کلی قطع کنند و ثالثاً حساب‌های بانکی به نام دولت افغانستان در بانک‌های جهانی مسدود گردد.

واکنش هندی‌ها نیز منفی بوده است. یکی از روزنامه‌های هندی نوشت: «اشغال کابل توسط طالبان، - اجرای بدترین قوانین غیرانسانی در افغانستان به نام اسلام، محروم کردن زنان از کار و تحصیل، باعث نگرانی آمریکا که خود را قهرمان حقوق بشر و پیشگام مبارزه علیه اسلام می‌داند، نشده است - این بدان معناست که در صورت تأمین منافع آمریکا، متعصب‌ترین رژیم‌های اسلامی می‌توانند متحدان و اشنگتن باشند - در واقع، طالبان محصول منافع آمریکا در آسیای مرکزی است.»

در اروپا، کمیسر اروپایی محدودیت شدید اعمال شده در مورد حقوق زنان به وسیله طالبان را برگشت افغانستان به «عصر جاهلیت»، که موجب بروز بحران عمیق در روابط انسانی می‌شود، دانست. اتحادیه اروپا از جامعه جهانی خواست که طالبان را به رسمیت نشناسد. رئیس کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا نیز از جامعه بین‌المللی خواست که به دلیل نقض حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان، به وسیله طالبان، حکومت طالبان به رسمیت شناخته نشود. یکی از مسئولان سازمان امنیت و همکاری اروپا گروه طالبان را به اتهام دادوستد هروئین در اروپا محکوم کرد. این سازمان از آمریکا و عربستان خواست که در مورد حمایت از گروه طالبان توضیح دهند. سازمان عفو بین‌الملل نیز به پایمال کردن حقوق انسان در افغانستان اعتراض کرد و وضعیت حقوق بشر در افغانستان را «بسیار وخیم» توصیف نمود.

در فرانسه، روزنامه‌های معروف نظیر اومانیتیه و فیگارو، آمریکا را به حمایت از طالبان برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود متهم کردند. در ایتالیا مطرح شد که در پشت پیروزی چشم‌گیر طالبان در افغانستان، منافع عظیم اقتصادی و نیز طرح آمریکا برای منزوی کردن ایران قرار دارد. در استرالیا نیز واکنش بسیار منفی بوده است. روزنامه‌های استرالیا، طالبان را نقطه امید آمریکا برای مقابله با نفوذ رو به گسترش ایران در آسیای مرکزی دانستند. در آلمان، وزیر امور خارجه آن کشور رفتار دولت افغانستان را به‌عنوان تجاوز به اساس حقوق اولیه زنان افغانی محکوم کرد.

کشورها و سازمان‌های اسلامی نیز طالبان را محکوم کردند. در ترکیه، مقامات مسئول و اکثر شخصیت‌های دینی اعمال طالبان را مغایر اسلام دانستند و برخی چنین اظهارنظر کردند که رسانه‌های غربی با دست‌آویز قرار دادن گروه طالبان در واقع درصدد دشمنی با اسلام برآمده‌اند. وزیر دادگستری ترکیه سیاست‌های آمریکا را در قبال تحولات افغانستان کاملاً سودجویانه خواند.

در مصر، دبیرکل اخوان‌المسلمین، مصطفی مشهور از طالبان به خاطر توسل به خشونت تحت نام اجرای قوانین اسلامی به شدت انتقاد کرد و گفت: «طالبان فقط شعارهای اسلامی سر می‌دهند، آن هم به طریقی خام و تنفربرانگیز که از جمله می‌توان از ممنوعیت کار کردن زنان در بیرون از خانه و تحصیل آنها و اجبار مردان به خواندن نمازهای یومیه و یا گذاشتن ریش نام برد.»

در مجموع، واکنش جهانی علیه حرکت‌ها و سیاست‌های واپسگرایانه طالبان سبب شد که هیچ کشوری به جز پاکستان دولت طالبان را به رسمیت نشناسد، این امر عملاً به شکست سیاسی طالبان و تحولات بعدی منجر گردید.

شکست سیاسی طالبان، باعث شد که تلاش پاکستان برای جلب موافقت و همکاری احزاب و گروه‌های سیاسی به‌ویژه نیروهای دوستم نافرجام بماند و با ابتکار دوستم، نمایندگان گروه‌های

سیاسی رقیب از جمله احزاب وابسته به ربانی و حکمتیار در مزارشریف گرد هم آیند و بر یک برنامه سیاسی - نظامی، توافق کنند. به دنبال این توافق، حملات نیروهای احمدشاه مسعود علیه طالبان آغاز شد و پیش‌بینی می‌شود که بتوانند به زودی طالبان را از کابل بیرون کنند.

اما نباید تصور کرد که در صورت شکست طالبان و بازگشت مجدد دولت ربانی به کابل، اوضاع افغانستان به کلی متحول خواهد شد و آرامش به این مردم جنگ‌زده برخواهد گشت و یا شکست طالبان به معنای شکست سیاست آمریکا در افغانستان خواهد بود. حمایت از طالبان برای ایجاد امنیت و آرامش در افغانستان بود تا آمریکا بتواند برنامه‌های اقتصادی خود را که برای آسیای مرکزی تدارک دیده است به اجرا درآورد. این برنامه‌ها چیست؟ و حال که طالبان نتوانسته‌اند امنیت و آرامش را در افغانستان ایجاد کنند، چه برنامه‌هایی در شرف اجرا می‌باشد؟

افغانستان هنوز هم موقعیت استراتژیک تعیین‌کننده‌ای در این منطقه از جهان دارد. از زمان ورود و استقرار استعمار انگلیس در هندوستان، افغانستان به‌عنوان دروازه ورود به هند، از مرزهای شمالی آن، مورد توجه بوده است و اکنون نیز حلقه ارتباطی بسیار مهمی با کشورهای آسیای مرکزی است. این موقعیت سبب شد که در دوران تسلط کمونیست‌ها بر افغانستان و جنگ مسلحانه مردم علیه آنها و حضور ارتش شوروی سابق، افغانستان مرکز زورآزمایی و رقابت‌های سیاسی و نظامی دو بلوک غرب و شرق شود. دولت‌های غربی، به‌ویژه آمریکا، و دولت‌های وابسته به آنها، نظیر عربستان سعودی، کلیه گروه‌های جهادی را با دادن پول و آموزش و سلاح‌های پیشرفته کمک می‌کردند. پس از خروج نیروهای شوروی، سقوط دولت نجیب‌الله، و روی کار آمدن گروه‌های جهادی، افغانستان همچنان صحنه رقابت‌های بین‌المللی می‌باشد.

اگر چه تنازعات و اختلافات قومی، نژادی و مذهبی از عوامل عمده داخلی در بحران افغانستان است، موقعیت کنونی این کشور و منافع کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی از عوامل اصلی خارج بحران محسوب می‌شود.

به‌طور کلی، کشورهای آسیای مرکزی هم دارای منابع طبیعی سرشار و هم بازار مصرف پرسودی می‌باشند. در حال حاضر ترکمنستان مرکز و محور توجهات اقتصادی غرب می‌باشد. ترکمنستان دارای ذخایر فراوان نفت و گاز طبیعی است. حجم ذخایر گاز این کشور یازده درصد حجم کل ذخایر جهان را تشکیل می‌دهد. هم‌اکنون، ترکمنستان با ۴/۵ میلیون جمعیت از صدور نفت خود سالانه یک میلیارد دلار درآمد دارد. یک خط لوله نفت، ترکمنستان را به مراکز نفتی و لوله‌های نفت سیبری وصل کرده است.

یکی از عوامل اصلی خارجی در بحران‌ها و تلاطم‌های سیاسی و نظامی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نحوه استخراج و صدور نفت و گاز این مناطق و رقابت‌های گسترده شرکت‌های نفتی آمریکایی و اروپایی می‌باشد. استراتژی درازمدت آمریکا در رقابت با قطب‌های صنعتی جهان در اروپا و آسیای دور، کنترل منابع انرژی مورد نیاز این کشور در سراسر جهان است. به‌عنوان مثال، بیست سال بعد از شکست آمریکا در جنگ ویتنام، شرکت‌های نفتی آمریکایی سرانجام موفق شدند که امتیاز استخراج و تولید نفت ویتنام را به دست آورند. اکنون نیز آمریکایی‌ها می‌کوشند که تا حد ممکن کنترل انحصاری منابع انرژی را در قفقاز و آسیای مرکزی، از جمله ترکمنستان، بدست گیرند و در این امر تا حد زیادی موفق بوده‌اند.

یک ماه پس از ملاقات و قول و قرارهای پاکستان و آمریکا با طالبان در اکتبر ۱۹۹۴، یعنی در نوامبر همان سال، قراردادی میان شرکت آمریکایی یونوکال و دولت ترکمنستان برای انتقال گاز طبیعی از طریق افغانستان و پاکستان به سواحل اقیانوس هند امضا شد. برای درک اهمیت اقتصادی و سیاسی این پروژه برای آمریکا، کافی است اشاره شود که رئیس‌جمهور آمریکا - کلینتون - یک نامه خصوصی برای نیازاف رئیس‌جمهور ترکمنستان فرستاد و او را به امضای قرارداد تشویق کرد. بعد از امضای این قرارداد بود که آمریکایی‌ها طالبان را بسیج و مجهز کردند.

برای انتقال نفت و گاز ترکمنستان به بازارهای جهانی تا کنون چندین پروژه مطرح شده است که عبارتند: از انتقال از طریق دریای خزر و قفقاز به دریای سیاه، از ترکیه به دریای مدیترانه، از طریق ایران و ترکیه به دریای مدیترانه، از طریق چین به ژاپن و آسیای دور و بالاخره از طریق افغانستان و پاکستان به سواحل اقیانوس هند.

در اوت ۱۹۹۴، ایران و ترکمنستان قراردادی برای احداث یک خط لوله گاز به طول ۴۰۰۰ کیلومتر با هزینه‌ای در حدود هفت میلیارد دلار از طریق ایران و ترکیه به مقصد اروپا امضا کردند. دولت ایران هزینه اجرای پروژه را در داخل کشور به طول ۱۴۵۰ کیلومتر و معادل ۳/۵ میلیارد دلار پذیرفت. ظرفیت انتقال گاز در مرحله اول ۱۵ میلیارد مترمکعب و در مرحله دوم ۲۸ میلیارد مترمکعب در سال برآورد شده است.

هدف طرح داماتو و دستورات اجرایی رئیس‌جمهور آمریکا علیه ایران درباره مجازات شرکت‌هایی که در صنایع نفت و گاز ایران مشارکت کنند، کارشکنی در اجرای خط لوله گاز ترکمنستان - ایران - ترکیه می‌باشد. شاید به همین دلیل است که ایران تا کنون نتوانسته گام مثبتی در جهت اجرای طرح بردارد، اگر چه اخیراً اعلام شد که دولت ایران اجرای پروژه را آغاز کرده است.

طول خط لوله گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستان بالغ بر ۱۲۷۱ کیلومتر است که نسبت به سایر پروژه‌ها کوتاه‌تر می‌باشد و قادر خواهد بود که سالانه ۲۰ میلیارد مترمکعب گاز را جابه‌جا کند. هزینه اجرایی آن در حدود ۴ میلیارد دلار برآورد شده است. اجرای طرح را دو شرکت یونوکال (آمریکایی) و دلتا (یک شرکت نفتی عربستان سعودی) بر عهده گرفته‌اند. به این منظور، تفاهم‌نامه‌ای بین سه دولت ترکمنستان، افغانستان و پاکستان به امضا رسیده است. اجرای طرح از هنگام شروع آن سه سال طول خواهد کشید. نیمی از هزینه اجرای طرح را شرکت‌های طرف قرارداد می‌پردازند و بانک توسعه آسیا و بانک اروپا برای بازسازی و توسعه حاضر شده‌اند که پس از شروع پروژه، هزینه ادامه طرح را به صورت وام بپردازند. بانک جهانی نیز اعلام کرده است که در صورت اتمام جنگ داخلی در افغانستان و برقراری آرامش و امنیت حاضر به سرمایه‌گذاری می‌باشد. شرکت یونوکال علاوه بر قرارداد احداث خط لوله گاز، قرارداد مربوط به طرح دیگری به نام «طرح لوله نفت آسیای مرکزی» برای انتقال نفت را با دولت ترکمنستان به ارزش ۲/۵ میلیارد دلار امضا کرده است.

با احداث این خطوط انتقال نفت و گاز به سواحل اقیانوس هند، بخش قابل ملاحظه‌ای از نیازهای هندوستان و کشورهای صنعتی به سرعت در حال رشد جنوب شرقی آسیا، که بازار پرسودی می‌باشد، تأمین خواهد شد. بازار مصرف گاز طبیعی در پاکستان و هند نیز به سرعت در حال رشد است و نتیجتاً از وابستگی این کشورها به نفت خاورمیانه و خلیج فارس نیز کاسته خواهد شد.

طبیعی است که طرح یاد شده برای دولت‌های افغانستان و پاکستان نیز منافی دربردارد. پاکستان نیازمند یک کانال ارتباطی مطمئن با کشورهای آسیای مرکزی است. عبور این لوله‌ها از پاکستان، درآمد سالانه خوبی برای پاکستان خواهد داشت.

علاوه بر این، به موجب قراردادهای منعقد شده، در سواحل پاکستان در اقیانوس هند و دریای عمان اسکله‌های مخصوص لنگرگیری نفتکش بسیار بزرگ (VLCC) ساخته خواهد شد. ساختن چنین اسکله‌هایی در سواحل دریای سیاه و بنادر بالتیک امکان‌پذیر نمی‌باشد.

تمام گروه‌های سیاسی افغانستان اجرای این پروژه و سودمندی آن را برای افغانستان تأیید کرده‌اند. اما اجرای طرح به‌طور کلی موکول به ایجاد یک دولت قوی و متمرکز در افغانستان شده است و چون دولت ربانی، با وجود آشتی با حکمتیار نتوانست وحدت همه نیروها را تأمین کند، طالبان چنین مأموریتی را بر عهده گرفته‌اند. یکی از دلایل انتخاب طالبان ضدشیعه و ضدایرانی بودن آنهاست. این ویژگی نگرانی آمریکا را از روی کار آمدن یک دولت اسلامی که به ایران نزدیک شود، برطرف می‌سازد. هنگامی که کابل به دست طالبان سقوط کرد، مسئولان شرکت نفت آمریکایی یونوکال آن را «حادثه‌ای بسیار مثبت» خواندند. اما طالبان علی‌رغم توفیقی که در تصرف سریع کابل به دست آوردند، آنچنان نابخردانه عمل کردند، که در همان مرحله اول با یک شکست سیاسی بزرگ روبرو شدند. همین امر به تحولات سرنوشت‌ساز در مزارشریف منجر گردید. البته گروه‌های جهادی افغانستان تاکنون چند بار با هم مذاکره و توافق کرده‌اند اما به زودی به جنگ با یکدیگر پرداخته‌اند. ولی مهمترین چیزی که در مزارشریف اتفاق افتاده است، حضور نماینده ظاهرشاه در کنفرانس و توافق تقریباً تمامی گروه‌ها درباره بازگشت ظاهرشاه به افغانستان می‌باشد (تنها گروه سیاف مخالفت کرده است). بعد از سقوط دولت نجیب‌الله، بازگشت ظاهرشاه و استقرار مجدد نظام پادشاهی در افغانستان از سیاست‌های عمده و اصلی انگلستان و آمریکا بوده است. اما گروه‌ها و احزاب سیاسی جهادی عموماً با این سیاست مخالف بوده‌اند، ولی حوادث اخیر و سقوط کابل ظاهراً آنها را به قبول این سیاست متمایل نموده است. اگر چنین باشد، احتمالاً به زودی شاهد تحولات چشمگیری در افغانستان خواهیم بود.

البته بازگشت رژیم پادشاهی به افغانستان، به خودی خود، به معنای استقرار صلح و آرامش و امنیت نمی‌باشد. ساختار اجتماعی - سیاسی افغانستان، به شدت نژادی، قبیله‌ای و مذهبی است. تنها راه اساسی حل بحران‌های برخاسته از این اختلافات، تأسیس یک فدراسیون می‌باشد. گروه‌های نژادی، قومی و مذهبی افغانستان عموماً فعال و قوی هستند، اما نه تا آن اندازه که یک گروه بتواند سایر گروه‌ها را به کلی از بین ببرد یا مطیع خود سازد. جنگ چندین ساله داخلی این امر را بر همه گروه‌ها ثابت کرده است. در چنین حالتی تعادل نیروها، تشکیل فدراسیون تنها راه عملی و کارساز خواهد بود.

به اعتقاد نهضت آزادی ایران، همانطور که در نامه شادروان مهندس بازرگان - دبیرکل فقید نهضت - در تاریخ ۷۲/۱۱/۱۴ به سران دولت و گروه‌های افغانی نوشته شد، تنها راه خروج افغانستان از بن‌بست‌های خانمان‌برانداز کنونی، گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز و تفاهم ملی با مراجعه به آرای مردم می‌باشد.

نقش ایران در تحولات افغانستان:

متأسفانه دیپلماسی ایران مبتلا به بیماری‌های مزمنی است که نتوانسته با تحلیل درست و واقع‌بینانه

از تحولات سایر کشورها، به ویژه همسایگان، با وجود نزدیکی‌ها و وابستگی‌های عمیق فرهنگی و تاریخی میان افغانستان و ایران و حضور شیعیان که ۲۵٪ جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند و میزبانی سخاوتمندانه میلیون‌ها افغانی در طی سالیان دراز جنگ، موفق نشده است که نقش مفید و موثری در تحولات افغانستان داشته باشد.

در ایران، برخورد با حرکت طالبان از همان آغاز با نوعی تردید و دودلی همراه بود. در مرحله‌ای با آنها تماس‌هایی برقرار شد و گفت‌وگوهایی آغاز گردید، اما رفتارهای خشن و غیرانسانی طالبان، خصوصاً به نام دین، و واکنش منفی جهان، ایران را نیز وادار به موضع‌گیری کرد. جالب این است که اغلب دولتمردانی که طالبان را محکوم کرده‌اند، به خاطر بدنام کردن اسلام و رفتارهای خشونت‌آمیز و غیرانسانی آنها نبوده است، بلکه آنها را به دلایل سیاسی، به ویژه وابستگی به آمریکا محکوم کرده‌اند. البته این لحن بعداً تا حدودی تغییر یافت و به وجه خشونت دینی طالبان و غیراسلامی بودن آن پرداخته شد. در مصاحبه اخیر رئیس‌جمهور با خبرنگار مجله آلمانی اشپیگل، کارهای طالبان ضد حقوق بشر و ضداسلامی معرفی شد. در مقابل، برخی از جناح‌های قدرتمند حاکمیت که همان ذهنیت سطحی‌نگری طالبان را دارند از اعمال سیاست‌های به اصطلاح شرعی طالبان استقبال کرده‌اند. همزمان با پیروزی طالبان، در ایران نیز دستورها و بخشنامه‌های طالبان‌گونه صادر شد، مانند این که استادان باید عامل به احکام شرعی باشند و ریش بگذارند، کلاس‌های درس دختران از پسران جدا شود، استادان مرد فقط به پسران و زن تنها به دختران درس بدهند. البته در بعضی از دانشکده‌ها، حتی قبل از حرکت طالبان، کلاس‌های درس را به دو بخش دختران و پسران تقسیم کرده و پرده‌ای میان آنها کشیده بودند. در بیمارستان‌ها نیز گفته‌اند که زنان بیمار باید در قسمت‌هایی جدا از مردان بیمار بستری گردند و بیماران مرد فقط توسط پزشکان مرد و زنان بیمار توسط پزشکان زن معاینه و درمان شوند.

نهضت آزادی ایران به هیچ وجه با اجرای معقول و منطقی اصول قطعی و ارزش‌های اسلامی مخالف نیست اما معتقد است که با اجرای صوری و ظاهری این نوع احکام، مسائل اساسی جامعه قابل حل نخواهد بود. حرکت‌های اخیر در ایران نشان می‌دهد که برخی از صاحبان قدرت که همان ذهنیت طالبان را در معنا و مفهوم اسلامی شدن جامعه دارند، اگر چه وهابی نیستند و از بدو پیروزی انقلاب در جهت اجرای نظرات خود کوشش جدی به کار برده‌اند، به دلیل تأثیرات عمیق و گسترده انقلاب اسلامی ایران در جامعه توفیقی به دست نیاورده‌اند و تلاش‌های کنونی آنان نیز بی‌فایده و خشت بر آب زدن است.

نکته دیگری که در حوادث و تحولات افغانستان بسیار مهم است و می‌تواند برای آزادی‌خواهان و معتقدان واقعی به انقلاب اسلامی هشداردهنده باشد، حمایت آمریکا از مرتجع‌ترین گروه‌های مذهبی در افغانستان است. حمایت‌های مالی، نظامی و سیاسی آمریکا از طالبان به درستی نشان داد که آمریکا بر خلاف ادعای مخالفت با «بنیادگرایان» و افراطی‌های اسلامی و حمایت از حقوق بشر، در هر زمان و هر جا که این گروه‌ها بتوانند منافع آمریکا را تأمین کنند، بی‌تردید از آنها حمایت می‌کند. توجه به این نکته از تحلیل حرکت‌های برخی از گروه‌های راست افراطی در ایران و قدرت گرفتنشان در خور تأمل و توجه می‌باشد. به بیان دیگر، یک حکومت خشن، استبدادی، مطلق‌طلب و سرکوبگر اسلامی، از نوعی که در عربستان سعودی حاکم است و در افغانستان به صحنه قدرت آمده است، می‌تواند یک حکومت مطلوب برای آمریکا نیز باشد و آمریکا از اجرای احکام اسلامی، حدود و قصاص و غیره به این صورت هیچ

نگرانی و دغدغه‌ای ندارد. آنچه آمریکا از آن می‌ترسد و تحقق آن را نمی‌خواهد، ایجاد یک جامعه باز سیاسی است که در آن، مردم بر سرنوشت خود حاکم باشند و روابط خارجی و جهانی کشورشان را بر اساس منافع و مصالح خود، تنظیم کنند. هنگامی که چنین امری نهادی شود، نه تنها آمریکا بلکه هیچ قدرت خارجی و یا استبداد داخلی قادر نخواهد بود که علیه مصالح ملی کوتاه‌مدت و درازمدت چنین ملتی اقدام نماید.

نهضت آزادی ایران

۲/ آبان ماه/ ۷۵